

تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه

سید شمس‌الدین صادقی*

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی

سمیرا مرادی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷)

چکیده

در دوران پس از جنگ سرد دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در عرصه خارجی برای تقویت ائتلاف‌های بین‌المللی با هدف تضعیف فشارهای ساختاری علیه خود بسیار تلاش کرده است. در این زمینه جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا برای تأمین بخشی از هدف‌های سیاسی خود، از تک‌قطبی شدن ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد جلوگیری کند. در این میان اگر چه روابط ایران و روسیه در دو دهه گذشته فرازونشیب بسیاری را تجربه کرده است؛ اما کشور روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر در نظام بین‌الملل مورد توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت تا از راه گسترش مناسبات با این کانون قدرت بین‌المللی، بخشی از هدف‌های جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین شود. در مقابل ایران نیز در سیاست خارجی روسیه یک متحد منطقه‌ای مهم برای مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه است. صف‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه آزمون مناسبی برای سنجش ائتلاف ایران و روسیه در این عرصه است. با توجه به این مهم، پرسش اصلی این نوشتار این است: «با ورود روسیه به بحران سوریه تا چه میزان امکان ائتلاف میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدراتیو روسیه وجود دارد؟» برای پاسخ به این پرسش این فرضیه طرح می‌شود: «با وجود پیش‌انگاره‌ها و تفاوت در نگاه دو کشور، بحران سوریه بستر مناسبی را برای تحقق ائتلاف دو کشور فراهم کرده است». روش نوشتار توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها

ایران، ائتلاف، بحران سوریه، روسیه، سیاست خارجی.

* E-mail: sh.sadeghi1971@gmail.com

مقدمه

پس از پایان جنگ هشت‌ساله و با تأکید، تشکیل دولت سازندگی (از سال ۱۳۶۸)، به تدریج بستر همکاری‌های اقتصادی و فنی ایران و روسیه فراهم شد و این‌انگاره شکل گرفت که روسیه جدید می‌تواند متحدی نیرومند برای برقراری مناسبات با ایران باشد؛ اما برخلاف دوران حاکمیت حزب کمونیست، ساختار نظام تصمیم‌گیری در جمهوری فدراتیو روسیه یکپارچه نیست و در سه دهه گذشته متناسب با گفتمان‌های حاکم، رویکردهای متفاوتی را در رابطه با چگونگی و سطح همکاری با مرزهای خارج نزدیک^۱ و نیز ایران تجربه کرده است. از سویی دیگر بحران سوریه و صف‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این جدال ژئوپلیتیکی، بستر مناسبی را برای همکاری دو کشور فراهم کرده است؛ اما اینکه ایران در دستگاه دیپلماسی روسیه چه وزن ژئوپلیتیکی دارد تا این کشور حاضر باشد که به سوی ائتلاف با بازیگری که هژمونی نظام سلطه را به هم‌وردی فرامی‌خواند روی آورد، مهم‌ترین مسئله‌ای است که این نوشتار می‌خواهد تا آن را تبیین کند.

با توجه به این مهم، این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که «با ورود روسیه به بحران سوریه تا چه میزان امکان ائتلاف میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدراتیو روسیه وجود دارد؟» برای پاسخ به این پرسش، این فرضیه را به سنجش می‌گذارد: «با وجود پیش‌انگاره‌ها و تفاوت در نگاه دو کشور، بحران سوریه بستر مناسبی را برای تحقق ائتلاف دو کشور فراهم کرده است». روش پژوهش در این نوشتار توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

مبانی نظری

اگر مدل را مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم نظری در درون یک نظریه کلی که در پی تبیین موضوع یا مسئله‌ای خاص است، تعریف کنیم (Hansen, 2000: 49)، نظریه واقع‌گرایی ساختاری مدل هدایتگر و راهنمای مسیر این نوشتار است.^۲ کنت‌والتر از نظریه‌پردازان مطرح نوواقع‌گرایی سه ویژگی تعیین‌کننده ساختار سیاست بین‌الملل را مشخص می‌کند: ۱. اصل سامان‌بخش^۳؛ ۲. کارویژه واحدها^۴؛ ۳. توزیع توانایی‌ها میان واحدها^۵ (Waltz, 1979: 81-82). در نگاه والتز، سلسله مراتب و آنارشی، دو اصل سامان‌دهنده اساسی در سیاست داخلی و

-
1. Near Abroad
 2. The Structural Realism Theory
 3. Ordering Principle
 4. Defferentiated Units
 5. Distribution of Capabilities

سیاست بین‌الملل هستند. والتز معتقد است که آنارشی تا حد زیادی تفکیک کارکردی بین واحدها را از بین می‌برد. اگر تمامی نظم‌های بین‌المللی آنارشیک باشند، پس ساختارهای سیاسی بین‌المللی تنها در توزیع توانمندی‌هایشان متفاوت‌اند. آن‌ها به واسطه تغییر سرنوشت قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شوند. نظم‌های بین‌المللی براساس تعداد قدرت‌های بزرگ یعنی قطبیت^۱ نظام باهم متفاوت هستند و تغییر در قطبیت بر چگونگی تأمین امنیت دولت‌ها اثر می‌گذارد و تغییرهای مهم زمانی اتفاق خواهد افتاد که تعداد قدرت‌های بزرگ به یک یا دو کاهش یابند (Waltz, 2000: 5). آنارشی برای کشورها در روابط بین‌الملل سه الگوی رفتاری ایجاب می‌کند: ۱. در وضعیت آنارشی کشورها به یکدیگر بی‌اعتماد هستند. نظامی که در آن هیچ مرجع قانونی وجود ندارد، کشورها انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند؛ ۲. مهم‌ترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل، تضمین بقا است. به بیان دیگر، چون نظام بین‌الملل خودیار است، هر یک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کنند. اتحادها و پیمان‌های نظامی اموری موقت و متغیر هستند؛ ۳. کشورها در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند، چون هرچه قدرت و مزیت نظامی کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بیشتر خواهد بود (Mearsheimer, 1994-1995: 10-12).

نوواقع‌گرایی، ماهیت و امکان همکاری‌های بین‌المللی را نیز براساس ساختار آنارشیک این نظام تحلیل می‌کند. پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، دو مانع را بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند: ۱. تقلب؛ ۲. دستاوردهای نسبی. این بدان معنا است که بر اثر فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن از شریک‌های خود، در ایجاد و تداوم همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند. همچنین دولت‌ها از آنجا که در نظام غیرمتمرکز و خودیار قرار گرفته‌اند، ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری آن‌ها متضمن سود مطلق باشد با احتیاط عمل می‌کنند (باقری دولت‌آبادی و شفیعی، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۱).

مفروض نظریه واقع‌گرایی ساختاری این است که هر کشوری به دنبال تأمین منافع خود است و همکاری در شرایطی که همه به دنبال منافع خود و نسبت به سایر دولت‌ها بی‌اعتماد هستند تا جایی تداوم می‌یابد که تأمین‌کننده منافع آن‌ها باشد و در صورتی که برخلاف مزیت‌های نسبی برای دولت‌ها باشد از ادامه همکاری‌ها سرباز خواهند زد. بنابراین ائتلاف‌ها و اتحادها مسائلی موقتی هستند. با توجه به این مهم، از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، هویت خود را در تقابل با نظام هژمون حاکم بر ساخته است و با توجه به این

1. Polarity

مطلب که روسیه در سال‌های پس از جنگ سرد در پاره‌ای از زمان‌ها با یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا هم‌سو نیست، همچنین از آنجا که هر دو دولت در مقابل بحران سوریه و فزون‌طلبی‌های دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موضع مشترکی گرفته‌اند، از این‌رو نظریه نوواقع‌گرایی را به‌عنوان چارچوب تحلیلی این نوشتار انتخاب کردیم.

جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری فدراتیو روسیه (الف) گفتمان ملی‌گرا (۱۹۹۲-۱۹۹۱)

ملی‌گرایان روسیه با توجه به ضرورت احیای قدرت جهانی روسیه، تحول در سیاست خارجی غرب‌گرای کوزیروف را خواستار شدند. به‌نظر آن‌ها برنامه اصلاحات در روسیه این کشور را به رتبه کشورهای درجه دوم در جهان تنزل داده و روسیه را به تأمین‌کننده منافع غرب تبدیل کرده است. از نظر ملی‌گرایان، همکاری‌های امنیتی روسیه با غرب تنها ابزاری برای نفوذ غرب در آن کشور و پیشبرد برنامه نابودی آن بوده است. غرب از این راه در امور داخلی روسیه مداخله می‌کنند. از نظر ملی‌گرایان روسیه، «نظم نوین جهانی» آمریکا مفهومی جز تأیید و انفعال در برابر سلطه جهانی آن نیست. ملی‌گرایان ویژگی برجسته روسیه در تعلق‌نداشتن به شرق و غرب را مبنایی برای چرخش از سیاست خارجی غرب‌گرایانه کوزیروف می‌دانند. تعارض منافع آمریکا در روسیه در سطح جهان از نکات مورد توجه آنان بوده است (کولای، ۱۳۸۵: ۲۶۶-۲۶۵). مهم‌ترین شخصیت برجسته این دیدگاه، ژیرینفسکی است (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۵). این جناح متمایل به همگرایی با جنبش‌ها و احزاب دست راستی در اروپا و به‌ویژه در آلمان است و با اسلام افراطی به‌ویژه نوعی از اسلام که آن را «وهابی» نامیده‌اند، مخالف است. این جناح به همکاری‌های راهبردی با چین و هند تمایل دارد، ولی چندان به اصل برابری و تساوی در روابط با همسایگان و کشورهای کوچک‌تر پایبند نیستند. این گروه نتوانستند به‌صورت انحصاری قدرت را به‌دست گیرند. فقط به‌صورت فراکسیون‌های پارلمانی و احزاب سیاسی مطرح هستند (امیدی، ۱۳۹۰: ۵۴). با توجه به اینکه این گفتمان خود را در تضاد با آمریکا بر می‌سازد و به‌دنبال احیای قدرت روسیه در جهان است، بنابراین به روابط با کشورهای مستقل جهان از جمله ایران توجه دارد.

(ب) گفتمان آتلانتیک‌گرایی (۱۹۹۶-۱۹۹۲)

براساس این گفتمان، برای اصلاحات اقتصادی و ترویج مردم‌سالاری، روسیه به حسن نیت و حمایت غرب نیازمند است و همگرایی با تمدن غربی به روسیه جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌های بین‌المللی مانند گروه ۷، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد می‌دهد. رد هرگونه تقابل و تضاد با هنجارهای مردم‌سالار غرب و توسعه روابط با آن و درگیری‌نشدن در

مسائل آسیای مرکزی و قفقاز از دیگر ویژگی‌های آتلانتیک‌گرایی است. در دوره‌ای که گفتمان یادشده بر سیاست خارجی روسیه مسلط بود، روابط بسیار نزدیکی میان مسکو و واشنگتن وجود داشت و روسیه در مسائل مختلف چون بحران خلیج فارس و بالکان از آمریکا و غرب حمایت می‌کرد. اگرچه سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳ دوره اصلی حاکمیت این گفتمان بود؛ اما تا سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ تداوم یافت؛ در این گفتمان، غرب دوست و جهان اسلام دشمن تلقی می‌شد (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۴). مهم‌ترین شاخص و ویژگی این دوره گذار از نظام سوسیالیستی و ایدئولوژیک به سمت یک نظام عملگرا و غیر ایدئولوژیک است. مهم‌ترین فرد در این گفتمان، آندری کوزیروف در صدر دستگاه سیاست خارجی روسیه بود. کوزیروف طرفدار مشارکت راهبردی با غرب به‌ویژه آمریکا بود (صفری، ۱۳۸۴: ۷۰-۶۹).

یلتسین نیز در ژانویه ۱۹۹۲ گفت: «آمریکا و غرب نه شریک‌های ما بلکه متحدان ما هستند، ما می‌خواهیم به جامعه جهانی برگردیم» (کرمی، ۱۳۸۸: ۵۶-۴۳). از این‌رو در سال‌های نخست ریاست جمهوری یلتسین کمتر به روابط با ایران اهمیت داده می‌شد؛ زیرا آن‌ها خواستار به‌دست‌آوردن حمایت غرب بودند و غرب نیز با ایران دشمنی داشت. همچنین گروه اروآتلانتیک‌ها، اسلام را مهم‌ترین خطر بالقوه که امنیت و دیگر منافع روسیه را تهدید می‌کرد، می‌دانستند. براین مبنای، ایران حامی اصلی دعوت اسلامی تلقی می‌شد. بنابراین نه متحدی بالقوه، بلکه برای منافع روسیه تهدید بود. در این دوره که از سال ۱۹۹۱ شروع و با برخی تعدیل‌ها تا سال ۱۹۹۵ به پایان رسید، روسیه کمابیش به تعهدهای پیشین خود در حوزه اجرای قراردادهای نظامی وفادار ماند؛ اما در ابعاد سیاسی و امنیتی روابط زیادی میان دو کشور وجود نداشت. همچنین متأثر از روابط با غرب و فشارهای آمریکا، توافق‌نامه گور-چرنومردین^۱ در مورد تمدیدنشدن قراردادهای نظامی با ایران را امضا کرد (کرمی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۷). افزون براین، کار در راکتور هسته‌ای بوشهر به کندی پیش می‌رفت، زیرا واشنگتن از تکمیل آن هراس داشت. این ملاحظات نشان داد که مسکو نمی‌خواهد، واشنگتن را با بهبود روابط با تهران ناخشنود سازد (Katz, 2002: 70-71).

ج) گفتمان اوراسیاگرایی (۱۹۹۹-۱۹۹۶)

یلتسین در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ برای بهبود وجهه داخلی خود در مقابل مخالفان قدرتمندش کوزیروف را برکنار کرد و به چهره‌ای غیرلیبرال و محتاط درمقابل غرب یعنی یوگنی پریماکف روی آورد. اقدامی که رضایت افکار عمومی داخلی روسیه و نگرانی کشورهای غربی را در پی داشت (کرمی، ۱۳۸۸: ۵۷). پریماکوف نظریه «توازن قوا» را از ژانویه

۱۹۹۶ به‌عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه مطرح کرد. پریماکوف و طیف هم‌اندیش وی با ایده نظام تک‌قطبی مورد ادعای واشنگتن موافق نبودند و ضمن تلاش برای تقویت موقعیت منتقدان این نظام، نظریه نظام چندقطبی را تبلیغ می‌کردند و تأکید داشتند که راهبرد سیاست خارجی این کشور نه بر اساس آرمان تبدیل شدن به بخشی از دنیای غرب، بلکه باید بر اصل تبدیل آن به یک قطب قدرت مستقل از نظام چندقطبی بنیان یابد. پریماکوف با این نظریه، مفهوم موازنه قدرت را بار دیگر به‌جای موازنه منافع مطرح و بر ارجحیت منافع و امنیت ملی بر امنیت بین‌المللی تأکید کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳). به تدریج با تحول در سیاست خارجی روسیه و تضعیف نگرش‌های هواداری از غرب از یک سو و تقویت تمایل‌های ملی‌گرایانه و اوراسیاگرایانه در رهبران روسیه نسبت به ایران از سوی دیگر تغییر ایجاد شد (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۹۶-۲۹۴). ویتالی نومکین، در بعد سیاست خارجی اوراسیایی روسیه می‌گوید: «روسیه به‌شکل فعال در هر دو زمینه اقتصادی و سیاسی به‌دنبال توسعه روابط با ایران است. در زمینه سیاسی، ایران می‌تواند در روابط روسیه با غرب موازنه ایجاد کند. کمک به محدود نگاه داشتن دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، خنثی کردن تلاش‌های ایران برای تسلط بر بخشی از آسیای مرکزی به حفظ و گسترش نفوذ روسیه در خاورمیانه و همچنین به تقویت موقعیت روسیه در حل مسئله حقوقی دریای خزر کمک می‌کند. از نظر اقتصادی، ایران یکی از کشورهای است که می‌تواند به‌عنوان یک بازار در خدمت صنایع روسیه از جمله صنعت ماشین‌سازی باشد. همچنین ایران یک کشور غنی از نظر منابع نفتی است و چشم‌انداز ایجاد مسیرهای حمل‌ونقل سراسری ایران اهمیت زیادی دارد» (Naumkin, 1998: 1-2).

د) گفتمان قدرت بزرگ جدید هنجارمند (از سال ۲۰۰۰)^۱

طرفداران نظریه «قدرت بزرگ جدید هنجارمند» و در رأس آن‌ها ولادیمیر پوتین به‌عنوان منتقدان اصلی سیاست خارجی پریماکوف، که از دیدگاه آن‌ها جاه‌طلبانه، ایدئولوژیک، تقابلی‌جویانه و ضدغربی بود در عرصه ظاهر شدند. پوتین سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و بازگرداندن جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی به‌عنوان یک «قدرت بزرگ جدید» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. او به‌جای توسل به تصورات موهوم ایدئولوژیک به تفسیر و بازیابی واقعیت‌ها اقدام و از این راه تلاش کرد تا با ابداع سیاسی جدیدی در حوزه خارجی، روسیه را به جامعه بین‌الملل «کشورهای هنجارمند» وارد کند. پوتین سیاست خارجی روسیه را بر اصول عمل‌گرایانه از جمله تأکید بر اقدام، بازی مثبت با همه طرف‌ها، جلوگیری از تقابلی‌جویی بی‌نتیجه، تأکید بر

هویت چندگانه و انعطاف‌پذیر، تمرکز بر سازوکارهای کارآمد، توجه به پیوند اقتصاد و قدرت، فرصت‌طلبی راهبردی، درک فزاینده رابطه ضعف و نفوذپذیری، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، اولویت منافع بر ارزش‌ها، تعامل‌گزینشی، مشارکت در ائتلاف‌های گسترده و بی‌دردسر، احترام به هنجارهای بین‌المللی، تقویت نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت فعال در آن‌ها بنیان کرد. پوتین مفهوم چندجانبه‌گرایی^۱ را به جای مفهوم نظام چندقطبی^۲ قرار داد و مؤلفه‌های رقابت و همکاری در ایده چندجانبه‌گرایی را جایگزین عناصر رقابت و تنش در اندیشه نظام چندقطبی کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۳).

لغو قرارداد گور-چرنومردین و دیدار رؤسای جمهور دو کشور در نیویورک، سفر وزیر دفاع روسیه به ایران و بازدید رئیس‌جمهور ایران از مسکو در سال ۲۰۰۰ که به بستن موافقت‌نامه‌های ده ساله همکاری دوجانبه منجر شد، در کنار مقاومت روسیه در مقابل فشارهای آمریکا و اسرائیل برای لغو قرارداد ساخت راکتورهای هسته‌ای نشان داد که جمهوری اسلامی ایران جایگاه ژئوپلیتیکی برجسته‌ای در سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین یافته است (کرمی، ۱۳۸۸: ۶۹). اما این وضعیت خیلی دوام نیافت؛ رویداد ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ آن را دچار دگرگونی بنیادین کرد. این رویداد سبب ایجاد همکاری نزدیک روسیه و آمریکا و محدودشدن رابطه با ایران شد. در این دوره ارتباط با ایران به سطح پایین‌تری در سیاست خارجی روسیه تنزل یافت، زیرا پوتین با بوش برای مبارزه با تروریسم همکاری می‌کرد (Vatanka, 2002).

روی کارآمدن مدودیف با نخست‌وزیری پوتین در سال ۲۰۰۸، تغییر چندانی در سیاست خارجی روسیه ایجاد نکرد. اصول سند امنیت ملی ارائه‌شده در دوران مدودیف حاکی از تداوم همان اصول سیاست خارجی روسیه در دوران قبل با ویژگی اقتصادی بیشتر را داشت. مدودیف، در نوامبر ۲۰۱۰ تأکید کرد که روسیه برای حفظ قدرت اقتصادی خود در صحنه جهانی ناچار است تا به فناوری‌های جدید دست یابد. او برای این هدف از وزارت امور خارجه خواست تا در این رابطه برنامه راهبردی جدیدی تنظیم کند. بر مبنای این راهبرد، دولت روسیه می‌خواست از راه‌های گوناگون روابط خود را با غرب گسترش دهد (امیدی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۵). با انتخاب دوباره پوتین در سال ۲۰۱۲، دستور سیاست خارجی پوتین که در ۶ مه ۲۰۱۲ صادر شد، نشان می‌دهد که تغییر بنیادینی در سیاست خارجی و دفاعی روسیه در مقایسه با یک دهه گذشته اتفاق نیفتاده است (تضمینی، ۱۳۹۱).

1. Multilateralism
2. Multipolarity

ملاحظات سیاست خارجی جمهوری فدراتیو روسیه در ایجاد ائتلاف با ایران

ملاحظات سیاست خارجی روسیه در ایجاد ائتلاف با ایران را می‌توان در دو دسته ملاحظات جغرافیای سیاسی و ملاحظات اقتصادی طبقه‌بندی کرد. ملاحظات جغرافیای سیاسی، مشتق شده از منطق واقع‌گرایی سیاسی است که بنابر آن در شرایط آنارشی و نبود اقتدار مرکزی در روابط بین‌الملل، دولت‌ها باید برای انجام هدف‌های ملی به خود متکی باشند. در این مفهوم، سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران با معیار روابط با دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا، هژمونی جهانی که دولت روسیه به‌شدت در برابر آن مقاومت می‌کند شکل گرفته است. روسیه در پی همکاری با ایران، تلاش کرده است تا گسترش نفوذ آمریکا را محدود کند و جایگاه خود را در خاورمیانه تقویت کند (Belobrov and Others, 2014: 5-12).

دسته‌ای دیگر بر اهمیت ملاحظات اقتصادی در روابط سیاست خارجی روسیه با ایران تأکید می‌کنند. این دیدگاه بر این فرض استوار است که رفتار یک بازیگر عقلانی، هدفمند است و به دنبال به حداکثر رساندن سود است. در این مفهوم، مخالفت روسیه با تحریم‌ها علیه ایران می‌تواند برای انتظار سود بیشتری توصیف شود که مسکو از همکاری با تهران در مقایسه با هزینه‌های سرپیچی از غرب دارد. تا زمانی که روسیه برتری‌های اقتصادی شایان توجهی را از همکاری با ایران به دست آورد و منافعش بیش از هزینه‌های همکاری نکردن با غرب باشد، با تحریم در این کشور خاورمیانه‌ای مخالفت می‌کند. هرگونه تغییر در موضع کرملین در مورد تحریم‌ها باید به وسیله هر دو، یعنی کاهش سود مورد انتظار از همکاری با ایران و یا هزینه بالاتر همکاری نکردن با غرب در مورد مسئله ایران دنبال شود (Omelicheva, 2012: 5-6).

مسئله مهمی که بر سر راه ایجاد ائتلاف ایران و روسیه باید به آن توجه کرد این است که در گذشته دو کشور وزن ژئوپلیتیکی یکسانی در سیاست خارجی یکدیگر نداشته‌اند. هرچند روسیه در دیپلماسی ایران همیشه کشوری مهم و تأثیرگذار بوده است و وزن و اولویت بالایی را در سیاست خارجی ایران داشته است؛ اما ایران در اولویت‌های نخست سیاست کرملین چنین جایگاهی را نداشته است. با این حال وقوع تحولاتی همچون بحران سوریه سبب شده است تا منافع دو کشور بیش از پیش هم‌پوشانی داشته باشد. همان‌گونه که در بحث از گفتمان‌های سیاست خارجی روسیه آمد، در هر یک از این گفتمان‌ها بسته به تعریفی که از منافع و امنیت و تعریفی که از جایگاه خود و نقش آمریکا در عرصه بین‌الملل داشتند نوع رابطه‌شان با ایران متفاوت بوده و یک سیر منطقی را طی نکرده است. زمانی که گفتمان آتلانتیک‌گرایان در سیاست خارجی حاکم بود و آمریکا را به‌عنوان متحد و رابطه با آمریکا را به سود خود می‌دانستند، روسیه روابط محدودی با ایران داشت؛ زیرا براساس منطق هزینه-فایده عمل می‌کنند. هر زمان هم که آن‌ها منافع و امنیت خود را در رقابت با غرب به‌جای همکاری

تعریف می‌کنند، برای پیشبرد سیاست خارجی منفعت‌طلبانه خود به روابط با کشوری چون ایران اهمیت می‌دهند.

پیش‌انگاره‌ها و تفاوت در نگاه دو کشور

تجربه تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که برخلاف دوران همکاری، دوره‌ای که با جنگ‌های سده نوزدهم آغاز شد، ذهنیتی منفی و نگرشی امنیتی در میان نخبگان و توده مردم ایران نسبت به روس‌ها به وجود آورده است. در متقابل از دیدگاه روسیه نیز برخی وقایع تاریخی، به‌ویژه گرایش‌ها و وابستگی‌های سیاسی ایران به قدرت‌های رقیبی همچون فرانسه، انگلستان و آمریکا هدف‌ها و آرمان‌های اعتقادی ایران در قبال مسلمانان روسیه و حوزه اتحاد شوروی و هراس دائمی از چرخش به سمت رقیب جهانی، مانع اعتماد روسیه به سیاست‌های ایران شده است (جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹: ۱۲). نگاه دولت‌مردان ایرانی به روسیه امنیتی است، یعنی از روسیه انتظار دارند در مقابل آمریکا به نفع ایران ایستادگی کند. حال آنکه نگاه روسیه به ایران اساساً اقتصادی است، یعنی روسیه از ایران انتظار دارد که بازاری برای فروش سلاح‌ها و کالاهای این کشور باشد. ایران از روسیه انتظار دارد تا در مسائل جهانی همراه او باشد. درحالی که روسیه ایران را در مصالح دوجانبه نگاه می‌کند. این تعارضات انتظارها در کنار تعارض نگاه‌ها، سبب شکنندگی و تعریف‌ناپذیری روابط ایران و روسیه در حال حاضر و نیز رواج یافتن ادبیات غیرواقعی و کلیشه‌ای در این زمینه شده است (کیانی، ۱۳۸۷).

هر دو کشور ایران و روسیه گاهی یکدیگر را متحدان راهبردی توصیف کرده‌اند، برای نمونه، رئیس کمیسیون دفاع مجلس دومای روسیه نیکولایف^۱ اعلام می‌کند: «ایران یک متحد راهبردی برای روسیه در جنوب آن است». به‌گونه مشابهی، وزیر خارجه وقت ایران، کمال خرازی می‌گوید: «همکاری با مسکو اولویت راهبردی ایران است». اتحاد راهبردی نوعی از روابط امنیتی گسترده است که سایر ابعاد همکاری برای دست‌یافتن به هدف‌های مشترک در رابطه با کمک‌های نظامی، صنایع دفاعی، مانورهای نظامی مشترک، اشتراک‌های علمی، به‌کارگیری نیروهای نظامی در کشورهای متحد و آموزش‌های نظامی را شامل می‌شود. روابط ایران و روسیه از این نوع خارج است. برای ایجاد یک اتحاد راهبردی باید با توجه به جهان‌بینی‌شان، رژیم‌های سیاسی، منافع بلندمدت و ارزش‌های جهانی، اجماع و همکاری وجود داشته باشد (Aras and Ozbay, 2008: 54).

مسائل بین‌المللی: تفاوت یا تزامم

در عرصه بین‌المللی تفاوت‌هایی در رویکرد نظری و سیاست عملی ایران و روسیه قابل مشاهده است که فرض دیدگاه‌ها و منافع مشترک را با تردید روبه‌رو می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه جایگاه خود را در مقابل آمریکا پذیرفت و تلاش کرد که در چارچوب نظام بین‌الملل موجود و با پذیرش قواعد آن به کنش سیاسی بپردازد. به بیان دیگر فروپاشی اتحاد شوروی سبب شورش و مخالفت روسیه با نظام بین‌الملل نشد. به این سبب روسیه بازیگری «درون سیستمی» است؛ اما جمهوری اسلامی ایران، به صراحت مخالفت خود را با ساختار نظام بین‌الملل موجود و قواعد ناعادلانه آن ابراز داشته است و به این دلیل از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر «برون سیستمی» یاد می‌شود. روسیه نمی‌خواهد که با سیاست‌های خود نشان دهد که گرایش‌های برون سیستمی ایران را مورد تأیید و پذیرش قرار می‌دهد (غلامی، ۱۳۹۱).

هرچند ایران در حوزه سیاست بین‌الملل بر تقویت عدالت سیاسی، مقابله با سلطه‌طلبی قدرت‌ها، دخالت نکردن در امور داخلی کشورها، احترام به حقوق و پیمان‌های بین‌المللی تأکید دارد، اما در مقابل، روسیه در عمل مدل «کنسرت قدرت‌ها» را ترجیح می‌دهد و تمایل‌های قدرت‌طلبانه خود را نیز پنهان نمی‌کند. اختلاف‌های مسکو با غرب در شرایط کنونی نیز بر سر تقسیم قدرت و وظایف در چارچوب «بازی بزرگ قدرت‌ها» است. آشکار است که این رویکرد با دیدگاه‌های ایران برای ایجاد نظام بین‌الملل عادلانه‌تر از جمله از راه تغییرات در سازمان ملل و بازبینی حق و تو در شورای امنیت در تضاد است. چشم‌انداز بین‌المللی برای حمایت مسکو از تهران محدود است. هیچ توافقی بین ایران و روسیه برای دفاع مشترک و همکاری نظامی در صورت بروز یک حمله و یا تعرض وجود ندارد. اگر ایالات متحده آمریکا و متحدان آن یک مداخله نظامی را در ایران آغاز کنند، میزان همکاری یا کمک روسیه محدود به میانجیگری سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد است. یکی از معیارهای جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در سیاست خارجی روسیه، سند نوین سیاست خارجی این کشور است که در سال ۲۰۰۰ تدوین شد. در این سند درحالی که به گسترش روابط با کشورهای مختلف که در جزئیات آن توضیح داده شده تأکید شده است، اما تنها در یک جمله به ایران اشاره دارد و آن این است که «توسعه روابط بیشتر با ایران مهم است». با توجه به این محدودیت‌ها، اتحاد راهبردی بین ایران و روسیه، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. با رویکرد عملگرای روسیه، مسکو به روابطش با تهران تا زمانی ادامه خواهد داد که این رابطه با دیگر منافعش و روندش از ادغام بین‌المللی در تضاد نباشد (Aras and Ozbay, 2008: 55).

مسائل منطقه‌ای: همسویی و تفاهم

از منظر نواقع‌گرایی، مهم‌ترین دغدغه دولت‌ها تأمین امنیت و حفظ موجودیت خود است. بعد از جنگ سرد و تجزیه اتحاد شوروی و ایجاد کشورهای مستقل و افزایش حضور و نفوذ آمریکا در این کشورها و در منطقه خاورمیانه و با توجه به تهدیدهای بعد از این جریان‌ها در این مناطق، روسیه و ایران برای تأمین امنیت خود در شرایط جدید با یکدیگر در بعد منطقه‌ای همکاری دارند. در سطح منطقه‌ای مهم‌ترین رویداد ژئوپلیتیکی که ائتلاف ایران و روسیه را با هم می‌سازد، بلوک‌بندی قطب‌های قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حول محور مناقشه ژئوپلیتیکی بحران سوریه است. بنابر نظر بسیاری از تحلیل‌گران، سوریه تنها شریک باقی‌مانده برای روسیه از دوره اتحاد شوروی در خاورمیانه است. روسیه همچنان تأسیسات نیروی دریایی خود در بندر ترتوس که در سال ۱۹۷۱ تأسیس شده را حفظ کرده است و تسلیحات قابل توجهی به سوریه فروخته است (Committeri, 2012: 4).

در بعد بین‌المللی، در مورد موضع روسیه در قبال بحران سوریه می‌توان به دو دلیل اصلی اشاره کرد: نخست، روسیه از راه مطرح کردن بحران سوریه بر محترم شمردن حق حاکمیت دولت‌ها و اصل مداخله‌نکردن در امور داخلی دولت‌ها تأکید می‌کند. در عمل، این مسئله به معنای مخالفت روسیه برای تحمیل تحریم‌های اقتصادی یا تهدید به کاربرد زور یا استفاده از زور است. از دیدگاه مسکو، مخالفت روسیه با مداخله نظامی غرب در سوریه از انجام دوباره سناریوی لیبی در رویه بین‌المللی جلوگیری می‌کند؛ زیرا هر مداخله‌ای رویه خطرناکی را ایجاد می‌کند. در واقع، مخالفت روسیه ناشی از این مسئله است که اگر اصول نامبرده بیشتر تضعیف شوند، متحدان نزدیک آن یعنی جمهوری‌های اتحاد شوروی نیز روزی می‌توانند در معرض مداخله خارجی قرار گیرند. بنابراین، چشم‌انداز مداخله نظامی غرب در خارج نزدیک برای روسیه نگران‌کننده است؛ دوم، روسیه بر آن است که یک قدرت بزرگ اوراسیایی شناخته شود؛ تا آنجا که اگرچه با غرب تعامل دارد، اما هدف‌های سیاسی خاص خود را نیز دنبال می‌کند. این کشور با اشاره به ابهام مداخلات نظامی در حقوق بین‌المللی، تأکید دارد که برخلاف دیگر کشورها با قواعد خاص خود بازی می‌کند و سازوکارهای منطقه‌ای و قدرت نرم چندجانبه را ترجیح می‌دهد. بر این اساس، روسیه از تلاش‌های چندجانبه‌گرایانه و بدون کاربرد زور برای پایان‌بخشیدن به بحران سوریه حمایت می‌کند.

دومین دلیلی که حمایت روسیه را در قبال سوریه شکل می‌دهد، در سطح منطقه‌ای قابل تجزیه و تحلیل است. در بعد منطقه‌ای، مقام‌های سیاسی مسکو، تحولات عربی را جنبش‌هایی مردمی، اما با دستکاری‌ها و موج‌سواری‌های غرب تلقی می‌کنند. از نگاه کرملین، غرب به‌ویژه آمریکا با استفاده از ظرفیت روندها و رویدادها در بهار عربی و نیز جهت‌دهی به آن‌ها، در پی

ترسیم شکل جدیدی از نقشه ژئوپلیتیک، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه است که در نتیجه آن، فضای بازی روسیه در همه این حوزه‌ها محدود خواهد شد. به بیانی دیگر، رویکرد آمریکا تغییر بلندمدت نقشه سیاسی این منطقه برای ایجاد خاورمیانه بزرگ‌تر با نفوذ هرچه کمتر روسیه است. موضوعی که حوزه ژئوپلیتیک و سیاسی روسیه را تهدید و عمق راهبردی این کشور را آسیب‌پذیر خواهد ساخت. از این‌رو، مسکو در برابر هدف‌های غرب در سوریه مقاومت می‌کند. نگرانی دوم مسکو در مورد ظرفیت رویدادهای سوریه است؛ رویدادهایی که همچون خشونت‌های قومی/مذهبی می‌توانند مجموعه پویایی‌های بی‌ثبات را در منطقه خاورمیانه برانگیزانند و در مرحله بعدی موجب تحریک ظرفیت‌های اسلامی جدایی‌طلبی در روسیه و مرزهای آن شوند (بهرامی، ۱۳۹۲).

سومین لایه از موضع روسیه در قبال بحران سیاسی سوریه مربوط به منافع ملی این کشور در سوریه است. در این لایه، دلایل نظامی، اقتصادی و نیز مسئله وجود تعداد زیادی از اتباع روسی در سوریه مطرح می‌شوند. پایگاه دریایی ترتوس، اساس دلیل نظامی روسیه در جهت‌گیری مسکو در قبال سوریه است. اگرچه، بندر ترتوس هم‌اکنون بیشتر پایگاهی برای سوخت‌گیری است و به دلیل سه دهه نبود سرمایه‌گذاری در آن، برای استقرار ناوگان دریایی ظرفیت اندکی دارد، اما این بندر نمایانگر جای پای برای روسیه در معادلات ژئواستراتژیک شرق دریای مدیترانه است. در همین ارتباط آلکسی مالاشنکو، تحلیل‌گر روس در مسائل خاورمیانه ادعا کرده که سوریه آخرین بازمانده سیاست اتحاد شوروی در خاورمیانه است. این نقطه نهایی حضور اتحاد شوروی در منطقه خاورمیانه است؛ هرچند که پذیرش این موضوع برای پوتین و نخبگان روسیه بسیار دشوار است (Allison, 2013: 803).

از سویی، مهم‌ترین بسترهایی که در تقویت همکاری‌های ایران و روسیه در منطقه خاورمیانه نقش‌آفرینند یکی به توان بالای کنشگری ایران در کشورهای سوریه، عراق و لبنان مربوط است و عامل دیگر مربوط به بهار عربی و روی کارآمدن حکومت‌های متمایل به غرب است که در تعارض با منافع روسیه و ایران قرار دارند این خود بستر را برای همکاری بیشتر دو کشور برای جلوگیری از تکرار سناریوهای همانند فراهم می‌سازد (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶). در همین ارتباط از مهم‌ترین بسترهای تحقق ائتلاف ایران و روسیه می‌توان به همسویی مواضع دو کشور در قبال بحران سوریه، مقابله مشترک با بنیادگرایی مذهبی، تروریسم و گروه‌های تروریستی اشاره کرد (متقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

بحران سوریه که به بحرانی بین‌المللی تبدیل شده است نمایانگر منافع مشترک دو کشور است. اشتراک‌های میان سیاست ایران و روسیه در ارتباط با تحولات سوریه را می‌توان در این

موارد خلاصه کرد: ۱. سوریه برای ایران و روسیه اهمیت راهبردی زیادی دارد. از دیدگاه ایران، سوریه خط مقدم جبهه توسعه‌طلبی اسرائیل است و اگر دولتی غرب‌گرا در سوریه بر سرکار آید به نفع ایران و جبهه مقاومت نخواهد بود، جمهوری اسلامی ایران از دولتی حمایت می‌کند که متحد مقاومت است. از نگاه روسیه این بعد موضوع که نباید در سوریه با مداخله غرب حکومتی طرفدار آمریکا در دمشق به قدرت برسد با نگاه ایران نزدیک است؛ اما درباره بعد ضداسرائیلی بودن آن و حمایت از مقاومت، مسکو دیدگاه متفاوتی دارد؛ ۲. هم ایران و هم روسیه از انجام اصلاحات در ساختار نظام سیاسی کنونی سوریه باهدف ایفای نقش گسترده‌تر مردم سوریه برای تعیین سرنوشتشان حمایت می‌کنند و معتقدند که با روش مسالمت‌آمیز می‌توان به راهکاری برای همکاری بین دولت و مخالفان دست یافت؛ ۳. روسیه و ایران با دخالت‌های سایر کشورها در زمینه مسلح کردن مخالفان اسد به شدت مخالف هستند و این اقدام را زمینه‌ساز منطقه‌ای شدن بحران در خاورمیانه می‌دانند؛ ۴. روسیه و ایران از طرح سازمان ملل حمایت می‌کنند، اما در عین حال درباره عملکرد نیروهای ناظر صلح و گرایش‌های نفوذی بین آن‌ها نگران هستند؛ ۵. روسیه و ایران با به قدرت رسیدن گروه‌های اسلامی تندروی وهابی که با عربستان ارتباط نزدیک دارند، مخالف هستند؛ ۶. روسیه و ایران با مدیریت بحران سوریه به وسیله ترکیه و ایجاد منطقه حائل به دست این کشور مخالف هستند؛ ۷. روسیه و ایران با مداخله نظامی در سوریه با هر پوشش و عنوانی مخالف هستند و با هر اقدام مداخله‌جویانه‌ای که مردم سوریه را از حق تعیین سرنوشت خود محروم سازد، مخالف‌اند؛ ۸. ایران و روسیه، سطح بحران در سوریه را نه یک بحران داخلی محدود، بلکه به شکل بالقوه یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌بینند که تنها در سایه همکاری همه‌جانبه حل خواهد شد (Mohseni and Others, 2015: 13-15).

در همین ارتباط، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران در دیدار با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه با استقبال از گسترش بیشتر همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی از حضور تأثیرگذار مسکو در مسائل منطقه‌ای به‌ویژه سوریه تمجید کردند و گفتند: «نقشه بلندمدت آمریکا برای منطقه به زیان همه ملت‌ها و کشورها به‌ویژه ایران و روسیه است و باید با هوشمندی و تعامل نزدیک‌تر آن را خنثی کرد». ایشان با اشاره به همکاری مناسب تهران-مسکو در عرصه‌های سیاسی-امنیتی، مواضع رئیس‌جمهور روسیه به‌ویژه در تحولات اخیر را در مسائل مختلف، خیلی خوب و مبتکرانه خواندند و گفتند: «آمریکایی‌ها همیشه تلاش می‌کنند تا رقبای خود را در موضع انفعال قرار دهند، اما شما این سیاست را خنثی کردید». ایشان، تصمیم‌ها و اقدام‌های مسکو در موضوع سوریه را موجب افزایش اعتبار منطقه‌ای و جهانی روسیه و شخص پوتین برشمردند و گفتند: «آمریکایی‌ها در نقشه‌ای بلندمدت، می‌خواهند با تسلط بر سوریه و سپس گسترش کنترل خود بر منطقه، خلأ تاریخی

تسلط‌ناداشتن بر غرب آسیا را جبران کنند که این نقشه تهدیدی برای همه ملت‌ها و کشورها به‌ویژه روسیه و ایران است» (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳۹۴).

در این دیدار پوتین نیز با اشاره به تجربیات ارزشمند رهبر انقلاب اسلامی و ابراز خشنودی از دیدار با ایشان گفت: «ما بسیار خرسندیم که با جمهوری اسلامی ایران در موضوع امنیت و حل بحران‌های منطقه‌ای و جهانی نیز همکاری بسیار فعالی داریم». پوتین، جمهوری اسلامی را کشوری مستقل، استوار و با دورنمایی بسیار خوب ارزیابی کرد و گفت: «شما را متحدی مطمئن و قابل تکیه در منطقه و جهان می‌دانیم. ... ما متعهدیم که برخلاف برخی‌ها به شریک‌هایمان از پشت خنجر نزنیم و هیچ‌وقت در پشت پرده اقدامی بر ضد دوستانمان انجام ندهیم و اگر اختلافی هم داشته باشیم با صحبت به تفاهم می‌رسیم». پوتین مواضع دو کشور در موضوع سوریه را بسیار نزدیک خواند و با اشاره به اهمیت فراوان همکاری‌ها در این زمینه گفت: «ما نیز تأکید داریم که حل بحران سوریه فقط از راه سیاسی و پذیرش رأی مردم این کشور و خواست همه اقوام و گروه‌های سوری امکان‌پذیر است و هیچکس حق ندارد نظر خود را به مردم این کشور تحمیل کند و به‌جای آن‌ها درباره ساختار حکومت و سرنوشت رئیس‌جمهور سوریه تصمیم بگیرد». پوتین با تأکید بر ادامه حملات این کشور به گروه‌های تروریستی در سوریه، همکاری و هم‌فکری تهران-مسکو را درباره روند حل سیاسی مسئله سوریه کاملاً ضروری خواند و گفت: «کسانی که در جهان ادعای دموکراسی دارند نمی‌توانند با انتخابات در سوریه مخالفت کنند» (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳۹۴). بدینسان همکاری ایران و روسیه در روند بحران سوریه بستر مناسبی را فراهم کرده است تا دو کشور در سایر زمینه‌ها با هم همکاری‌های بلندمدت داشته باشند. مسائلی مانند مقابله با افراط‌گرایی اسلامی در قالب گروه‌های تندروی مذهبی مانند داعش در مناطق مشترک میان دو کشور می‌تواند در تغییر نگاه دو کشور به همدیگر مؤثر باشد. بنابراین بحران سوریه، فرصتی را فراهم ساخته تا دو کشور به همدیگر نه به‌عنوان رقیب، بلکه به‌عنوان همکار نگرینسته و برای حل مسائل تلاش کنند.

نتیجه

ساختار نظام بین‌الملل همیشه اجازه دوستی‌ها و تداوم همکاری‌های راهبردی را به دولت‌ها نمی‌دهد؛ زیرا در یک نظام آنارشیک دولت‌ها همواره به‌دنبال منافع و افزایش قدرت خود هستند، از این رو همکاری‌ها تنها تا زمانی تداوم خواهد داشت که منافع ملی و مصالح قدرت ایجاب می‌کند. در روابط ایران و روسیه نیز این اصل حاکم است. روسیه در همکاری‌های خود با ایران به منافع بلندمدت خود و به دستاوردهای نسبی نتیجه این همکاری‌ها که قسمت ایران خواهد شد توجه دارد؛ بنابراین از اینکه با گسترش همکاری‌های خود، ایران به یک موقعیت

مهم در منطقه و به یک رقیب مهم برای روسیه در آینده تبدیل شود بیم دارد و این مسئله را با منافع بلندمدت خود در تضاد می‌بیند. از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز نوعی بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به رفتارهای روسیه در سیاست خارجی وجود دارد. این نبود اعتماد و سوءظن ناشی از وضعیت آناشرشی است. در فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن به وسیله شریک‌های خود در ایجاد و تداوم همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند.

از سویی فشارهای ساختاری و به‌کارگیری تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و همچنین به‌کارگرفتن فشار بر دولت روسیه به دلیل همکاری‌های تسلیحاتی، هسته‌ای و نیز همسویی‌اش با ایران در بحران سوریه که سبب ایجاد هزینه برای دولت روسیه شده است، می‌تواند مانعی اساسی بر سر ائتلاف دو کشور باشد. شایان توجه اینکه روسیه نمی‌خواهد که به‌علت مناسباتش با ایران دشمنی آمریکا را بیش از پیش علیه خود برانگیزد. نتیجه اینکه نظام خودیاری جدید بعد از جنگ سرد، هم موجبات نزدیکی دو کشور به یکدیگر را فراهم آورده و هم مانع عمیق شدن ائتلاف دو کشور شده است. هرچند که صف‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه پس از سرنگونی جنگنده روسی به وسیله ترکیه و هم‌سویی متحدان غربی و آمریکا با ترکیه از یک‌سو و قطع روابط دیپلماتیک عربستان سعودی و متحدان این کشور با ایران و تغییر مواضع آمریکا نسبت به بحران سوریه پس از روی کار آمدن ترامپ، صفحه سیاسی شطرنج مناقشه ژئوپلیتیکی در سوریه را بیش از پیش پیچیده‌تر کرده و این مسئله به‌نوبه خود دو کشور ایران و روسیه را به‌صورت تاکتیکی و مقطعی به یکدیگر نزدیک می‌کند تا موجبات ائتلاف در این عرصه فراهم شود.

منابع

الف) فارسی

۱. اصولی، قاسم و رؤیا رسولی (۱۳۹۲)، «روابط ایران و روسیه: فرصت‌ها و چالش‌ها و سازوکارهای بسط روابط»، *سیاست خارجی*، سال ۲۷، شماره ۱، صص ۷۱-۸۹.
۲. امید، علی (۱۳۹۰)، «چالش‌های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه‌ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۸، صص ۴۳-۶۴.
۳. باقری دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی (۱۳۹۳)، *از هاشمی تا روحانی (بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌انگاری)*، تهران: انتشارات تیسرا.

۴. بهرامی، سمیه (۱۳۹۲)، «موضع روسیه در قبال بحران سوریه»، <http://atumiddleeaststudies.blogfa.com/post/11>، (تاریخ دسترسی: ۱۵/۱۰/۱۳۹۴).
۵. پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (۱۳۹۴)، «جزئیات دیدار دو ساعته رئیس‌جمهور روسیه با رهبر معظم انقلاب»، <http://www.entekhab.ir/fa/news/238391>، (تاریخ دسترسی: ۲۰/۱۲/۱۳۹۴).
۶. تضمینی، غنچه (۱۳۹۱)، «روابط ایران و روسیه: چالش‌ها و فرصت‌ها»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، <http://peace-ipsc.org/fa/author/admin>، (تاریخ دسترسی: ۲۲/۲/۱۳۹۴).
۷. جعفری، علی‌اکبر و رؤیا میرجلالی (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های سیاست خارجی روسیه در همکاری‌های هسته‌ای با ایران»، علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۵۱، صص ۱۵۵-۱۸۱.
۸. صفری، مهدی (۱۳۸۴)، ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. غلامی، طهمورث (۱۳۹۱)، «جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، <http://peace-ipsc.org/fa/author/admin>، (تاریخ دسترسی: ۸/۴/۱۳۹۲).
۱۰. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصر نوین همکاری‌ها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۲. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. کیانی، داوود (۱۳۸۷)، «ایران و روسیه؛ تهدیدها و فرصت‌ها»، زمانه، شماره ۷۲، صص ۴-۱۰، <http://www.ensani.ir/fa/content/10917/default.aspx>، (تاریخ دسترسی: ۷/۹/۱۳۸۸).
۱۴. متقی، ابراهیم، زهره پوستین‌چی، سعید مجردی و امیر حیات مقدم (۱۳۹۳)، «عملگرایی راهبردی در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه»، راهبرد دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۱۱۷-۱۴۷.

۱۵. نوری، علی‌رضا (۱۳۸۹)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها، تهران: مرکز مطالعات راهبردی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

ب) انگلیسی

1. Allison, Roy (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", **International Affairs**, No. 89, p. 4, Available at: http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/International%20Affairs/2013/89_4/89_4_01_Allison.pdf, (Accessed on: 10/04/2013).
2. Aras, Bulent and Fatih Ozbay (2008), "The Limits of the Russian-Iranian Strategic Alliance: Its History and Geopolitics, and the Nuclear Issue", **Korean Journal of Defense Analysis**, Vol. 20. No. 1, pp. 45-60.
3. Belobrov, Y. Y. and Others (2014), "Modern Russian-Iranian Relations: Challenges and Opportunities", **Russian International Affairs Council (RIAC)**, pp. 21-27, Available at: <http://russiancouncil.ru/common/upload/WP14Russia-Iran-En.pdf>, (Accessed on: 15/5/2015).
4. Committeri, Camilla (2012), "When Domestic Factors Prevail upon Foreign Ambitions: Russia's Strategic Game in Syria", **International Affairs Institute (Istituto Affari Internazionali)**, Working Papers No. 12, 26 October, Available at: <http://www.iai.it/sites/default/files/iaiw1226.pdf>, (Accessed on: 5/11/2012).
5. Hansen, Birthe (2000), **Unipolarity and the Middle East**, Richmond: Curzon Press.
6. Katz, Mark N. (2002), "Russian-Iranian Relations in the Putin Era", **Demokratizatsiya**, Vol. 10, No. 1, pp. 69-81.
7. Mearsheimer, John (1994-1995), "The False Promise of International Institutions", **International Security**, Vol. 19, No. 3, pp. 5-49.
8. Mohseni, Payam and Others (2015), "Disrupting the Chessboard Perspectives on the Russian Intervention in Syria", **Harvard Kennedy School: Belfer Center for Science and International Affairs**, Available at: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu>, (Accessed on: 6/9/2016).
9. Naumkin, Vitali (1998), "The Russian-Iranian Relations: Present Status and Prospects for the Future", **Journal of International Affairs**, Vol. 3, No. 1, pp. 1-9.
10. Omelicheva, Mariya Y. (2012), "Russia's Foreign Policy Toward Iran: a Critical Geopolitics Perspective", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, pp. 1-24, Available at: <http://kuscholarworks.ku.edu/dspace/>, (Accessed on: 2/4/2014).
11. Vatanka, Alex (2002), "Russia's Relations with Iran Approach a Reckoning Point", Available at: <http://www.eurasianet.org>, (Accessed on: 20/6/2015).
12. Waltz, Kenneth N. (1979), **Theory of International Politic**, Reading, Mass.: Adison-Wesley Press.

13. Waltz, Kenneth N. (2000), "Structural Realism after the Cold War", **International Security**, Vol. 25, No. 1, pp. 5-41.

